

دوفصلنامه اندیشه علامه طباطبائی (ده)، سال پنجم، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۴۱-۷

سنت‌های الهی در باب ظهور و سقوط تمدن‌ها از نظر علامه طباطبائی (ده)

محسن حبیبی*

استادیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

شهناز تیموری**

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث حوزه علمیه قم؛ قم، ایران

تاریخ دریافت (۱۳۹۸/۰۸/۳۰) تاریخ پذیرش (۱۳۹۹/۰۲/۳۱)

تاریخ دریافت میلادی (۲۰۱۹/۱۱/۲۱) تاریخ پذیرش میلادی (۲۰۲۰/۰۵/۲۰)

چکیده

علامه طباطبائی حقیقت سیر جامعه و حرکت تاریخ قانونمند می‌داند و تصریح می‌نماید که امت‌ها و جوامع از آن جهت که امت و جامعه هستند، نه افراد و اعضای جامعه، سنت‌ها و قوانین، اعتلاها و انحطاط‌ها، سرنوشت مشترک و نامه عمل جمعی دارند و این حقیقت، به معنی قانونمندی حرکت تاریخ و جامعه است. از سوی دیگر در قرآن انسان‌ها به خردورزی و اندیشیدن به‌ویژه در مورد حوادث و فرآیندهای تاریخی دعوت شده‌اند تا ضمن عبرت‌آموزی، برای خودسازی و ساختن دیگران، علل پیشرفت و انحطاط امت‌ها را کشف کنند. این تغییر و تحول یکی از سنت‌های مهم و غیرقابل تخلف دستگاه آفرینش است. به نظر علامه ایمان و عمل صالح و یا کفر و فساد انسان‌ها در چگونگی شکل‌گیری اتفاقات آینده بشر و حتی در نظام عالم تأثیر دارد و عوامل مختلفی همچون نادیده گرفتن رابطه با پروردگار، مبارزه با پیامبران و منادیان حق، ظلم و بی‌عدالتی و ... در سقوط و طلوع تمدن‌ها دخیلند؛ البته

*Email: mohsenhabibi212@gmail.com (نویسنده مسئول)

** Email: terimori1363@gmail.com

سرانجام مشقت‌ها و بدبختی‌های انسان پایان می‌پذیرد، چراکه سنت تغییرناپذیر خدا بر این قرار گرفته است که در واپسین حرکت تاریخ، تنها بندگان شایسته و وارسته خدا وارثان زمین خواهند بود.

واژگان کلیدی: تمدن، امت، ملت، سنت الهی، عبرت‌آموزی.

۱. مقدمه

تیین و تشریح سیر جوامع و تمدن‌ها و چگونگی تعالی و تکامل آن‌ها و کشف اصول و قوانین حاکم بر روند تاریخ و تحولات آن از گذشته‌های بسیار دور مورد توجه برخی از اندیشمندان علوم انسانی بوده است، تا با آگاهی و کشف سنن و قوانین حاکم بر تاریخ و چگونگی حرکت تاریخی جوامع، برای ساختن آینده‌ای بهتر از آن استفاده نمایند. قرآن کریم نیز انسان را به خردورزی و اندیشیدن در سرتاسر آفرینش دعوت می‌کند و او را به واقعیت‌های عینی در آن توجه می‌دهد. حقایق کلی و اساسی مربوط به جهان را که انسان در راه تعالی، تکامل، رشد و شکوفایی شخصیت خود و نوع خویش به آن‌ها نیازمند است. قرآن از یک سو، انسان را به شناخت کتاب پر اسرار طبیعت و قوانین حاکم بر جهان خلقت که در رشد و پیشرفت انسان به سرمنزل کمال نقش سرنوشت‌سازی دارد فرامی‌خواند و از سوی دیگر به انسان اصرار می‌ورزد تا حوادث تاریخی، تحولات و دگرگونی‌ها را به دقت مطالعه کند.

این بدان علت است که ضمن عبرت‌آموزی، برای خودسازی و ساختن دیگران، علل پیشرفت و انحطاط امت‌ها را کشف کند و با کشف دلایل و عوامل ظهور و افول سلسله‌ها و چگونگی تکوین و فروپاشی قدرت‌ها و تمدن‌ها و بروز جنبش‌ها و دگرگونی‌ها و انقلاب‌های اجتماعی، تا حد امکان قوانین حاکم بر تاریخ و سنن الهی را در سیر جامعه‌ها بنگرد و بشناسد؛ زیرا از دیدگاه اسلام سیر تاریخ، سیری معقول و بر اساس ضوابط و قوانین است. علامه ذیل آیه ﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ (آل عمران/۱۳۷) قطعاً پیش از شما سنت‌هایی بوده و سپری شده است؛ پس در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است) «معتقد است این آیات به عبرت گرفتن از سرنوشت گذشتگان اشاره می‌کند و نقاط ضعف، خطا و انحراف اقوام گذشته را بیان می‌دارد، و حق مطلب را بیان می‌کند و هشدار می‌دهد که گذشتگانی بودند و چنین و چنان کردند، و امت‌ها باید از آن‌ها درس عبرت بگیرند» (طباطبائی، ۱۳۷۴ ش، ج ۷: ۳۴). اگر اصول گذشته،

قابل استفاده برای آینده نبود و سنت‌های گذشته، آینده را در بر نمی‌گرفت، این همه نقل تاریخ در قرآن معنا نداشت؛ پس وجود اصول و قواعد کلی مسلم است، موجب سفارش‌های مکرر و فراوان قرآن به عبرت و الهام گرفتن از تاریخ شده و پیام آن را برای بشر، معنادار می‌سازد. (ر. ک؛ حضرتی، ۱۳۸۲: ۴۹) سید قطب در این زمینه می‌گوید: «داستان‌گویی در قرآن در خدمت هدف‌های انسانی و تربیتی دین است و منظور قرآن، تاریخ‌نویسی یا وقایع‌نگاری نیست. آنچه اهمیت دارد گرفتن درس عبرت، از یک داستان یا از بخش‌هایی از آن است.» (سید قطب، ۱۳۵۹: ۱۴۹).

از آنجا که رویدادهای گذشته، همچون آینه‌ای وقایع حال و آینده را پیش رو مجسم می‌کند، در فرهنگ اسلامی، همواره سرنوشت اقوام گذشته به‌عنوان هشدار و عبرت‌آموزی برای نسل آینده آورده شده است و به نوعی پیوند فکری و فرهنگی بین نسل گذشته و نسل حاضر برای درک حقایق ایجاد نموده است و ارتباط بین زمان گذشته و آینده سرنوشت بشر را رقم می‌زند (نیشابوری، ۱۳۸۰، ص ۴۳). قرآن کریم با نقل حوادث پیشینیان که چگونه به خاطر ظلم و شرک، کفر، عصیان و تفرقه دچار غضب الهی شدند، به امت‌ها هشدار می‌دهد که قهر و غضب خداوند همانند لطف و رحمت او یک قانون کلی است و در این میان فرقی بین امت‌ها وجود ندارد. «آیاتی از قرآن از جمله آیه ﴿أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى﴾ (طه/۱۲۸) در مورد هلاکت و سقوط امت‌های پیشین آمده است به این دلیل که انسان از غفلت بیرون آید و به خطرهایی که فرد و جامعه را تهدید می‌کند توجه داشته باشد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۸: ۴۶) یافتن اعتلا و انحطاط تمدن‌ها مسئله این پژوهش است و سؤال این است که علامه طباطبائی با توجه به برداشت خود از فحوای کلام الهی چه عواملی را برای این موضوع برشمرده است. به نظر می‌رسد ایشان بر اساس آیات قرآن میان اعمال بشر و اتفاقات رخ داده در جوامع انسانی ارتباط برقرار می‌کند. زیرا به نظر

ایشان، اعمال خیر، حوادث خیر را در پی دارد و و اعمال بد و حوادث بد را ... و تا حدی می‌توان گفت حوادث تابع اعمال مردم است. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۸۱).

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. تمدن

در ادبیات فارسی تمدن به معنای؛ «همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و ... آمده است همچنین تمدن به مفهوم خوگرفتن با اخلاق و آداب شهریان» می‌باشد. (معین، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۱۳۹) تمدن از زمانی پدید آمد که انسان مرحله زندگی بدوی را ترک گفت و شهرنشینی را آغاز کرد؛ باید توجه داشت که تمدن شهرنشینی نیست؛ اما انسان متمدن، وارد شهرنشینی شده است (کاشفی، ۱۳۸۹: ۱۱).

تمدن در اصطلاح «شامل مجموعه پیچیده‌ای از پدیده‌های اجتماعی قابل انتقال حاوی جهات مذهبی، اخلاقی، زیباشناختی، فنی یا علمی و مشترک در همه اعضای یک جامعه وسیع یا چندین جامعه مرتبط با یکدیگر است» (پورآقایی، ۱۳۹۴: ۱۱) در معنای تمدن، سه مورد جمع است که عبارتند از گرایش به سوی عقل و انسانیت، نظم‌بخشی به امور زندگی و داراشدن اخلاق و ویژگی‌های زندگی بشری. (همان) از دیدگاه ابن‌خلدون، تمدن حالت اجتماعی انسان است. (ابن‌خلدون، ۱۳۹۳: ۱۸۳) و فرایند آن در انتقال از بدایت تحقق می‌یابد؛ اهل بادیه تنها به لوازم ضروری زندگی توجه می‌کنند؛ ولی شهرنشینان این مرحله را سپری کرده، به بهره‌های غیرضروری و تجمل در شئون زندگی می‌پردازند، از این رو تمدن نهایت بادیه‌نشینی است و در پی آن پدید می‌آید. (همان)

۲-۲. امت و ملت

واژه امت، مفهومی عقیدتی و مشتق از اُمّ است و به گروهی که وجه مشترکی مانند دین، زمان یا مکان واحد داشته باشند؛ اطلاق می‌شود. همچنین امت به معنای پیروان پیامبر، که از جانب خدا به سوی ایشان آمده است می‌باشد، (راغب، ۱۴۱۲،

صص ۹۷-۱۰۳) از اینکه ریشه لغوی امت واژه امّ است، می‌توان این برداشت را کرد که افراد دارای یک ریشه اعتقادی مشترک، همچون فرزندان یک مادر سرنوشت در هم گره خورده‌ای دارند و نسبت به هم دارای وظایف و حقوقی می‌باشند. «اسلام دینی است که جامعه بشری را مخاطب خویش می‌داند، ... و نام "امت واحده" ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون﴾ (انبیاء، ۹۲) را بر پیروان خویش می‌نهد.» (آشوری، ۱۳۸۹: ۲۲۱).

اما ملت را می‌توان یک واحد بزرگ انسانی تعریف نمود که، عامل پیوند آن یک فرهنگ و آگاهی مشترک است از این پیوند است که احساس تعلق به یکدیگر و احساس وحدت میان افراد متعلق به آن واحد پدید می‌آید. از جمله ویژگی‌های هر ملت اشغال یک قلمرو جغرافیایی مشترک است و احساس دلبستگی و وابستگی به سرزمین معین. (آشوری، ۱۳۸۹: ۳۱۰) در قرآن کریم نیز این کلمه به معنای راه و روش آمده است ﴿مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ﴾ (حج/۷۸) راه و روش پدر شما ابراهیم. در این آیه اشاره دارد به این نکته که «ای ملت، پدر بزرگ مسلمانان ابراهیم حنیف است که برای پروردگار خود تسلیم بود و اگر ابراهیم را پدر مسلمین خواند، بدین جهت است که او اولین کسی بود که برای خدا اسلام آورد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۳۰۴).

۳. ۲. سنت الهی

«سنت» به معنای «راه و روش، طریقه و قانون» آمده است. (دهخدا، ۱۳۴۵، ج ۳۲: ۶۴۶) «سنت الهی» قانون‌هایی است که نظام جهان بر اساس آن اداره می‌شود و روش‌هایی است که خدای متعال امور عالم را بر پایه آنها تدبیر و اداره می‌کند. (ر. ک، مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۴۲۵) البته منظور از سنت الهی آن نیست که فعل خاصی مستقیماً و بی واسطه از خداوند صادر شود؛ بلکه پروردگار جهان امور را با اسباب طبیعی و فوق طبیعی انجام می‌دهد و می‌توان گفت، که یکی از سنت‌های الهی در اسباب و مسببات است. در عین حال در مرتبه بالاتر، افعال را به خداوند نیز می‌توان نسبت داد؛ بنابراین

تعبیر «سنة الله»؛ «سنتنا» که در قرآن کریم به کار رفته است، بر همین وجه می‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۷) علامه طباطبائی در توضیح معنای کلی سنت می‌گوید: «کلمه "سنة" به معنای طریقه معمول و رایج است که به طبع خود غالباً یا دائماً جاری باشد. خدای سبحان می‌فرماید: این عذاب و نکالی که به منافقین و به آن دو طایفه (یعنی اهل اطاعت و اهل معصیت) وعده دادیم و بیان نمودیم که تبعیدشان می‌کنیم و خونشان را هدر می‌سازیم، سنتی است از خدا که در امت‌های پیشین نیز جاری ساخته، ... و تو هرگز دگرگونی در سنت خدا نخواهی یافت، پس در شما امت همان جاری می‌شود که در امت‌های قبل از شما جاری شد.» (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۶: ۳۴۰) آیت‌الله مصباح یزدی از شاگردان علامه طباطبائی معتقد است: «سنت الهی ضابطه انجام فعل الهی است و یا روش‌هایی که خداوند متعال امور عالم و آدم را بر پایه آن تدبیر می‌کند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ش: ۴۰۹). همچنین از کلام شهید صدر برداشت می‌شود که سنت‌های الهی عبارت است از ضوابطی که خدای متعال آن‌ها را برای تنظیم پدیده‌های هستی وضع کرده است (ر. ک؛ صدر، ۱۳۵۳ ق: ۵۰) «یکی از مسائل اساسی و پیچیده‌ای که در قرآن کریم بدان اشاره شده، مسئله قانونمندی تاریخ یا قواعد و ضوابطی است که بر جامعه حکم فرمات. واژه‌ای که در متون اسلامی برای قانونمندی تاریخ به کار رفته، سنت است. علامه، سنت را به معنای طریقه معمول و رایجی می‌داند که جامعه به‌طور غالب در آن سیر می‌کند» (مطهری، ۱۳۷۵: ۲۳۷). بنابراین می‌توان گفت سنت‌های الهی، جریان اراده، تدبیر و حکمت خداوند در هستی است و در این پژوهش برای یافتن قواعد حاکم بر ظهور و سقوط تمدن‌ها به اصطلاح قرآنی «سنت» تکیه شده است. علامه بیان می‌دارد که این آیه انسان را به نگرش عمیق در تاریخ پیشینیان و توجه به علل ناکامی آنان فرا می‌خواند و تأکید می‌کند وقایعی است که می‌توان آن را در متن تاریخ بشر مطالعه کرد. آثار بر جای مانده از عهد باستان باید ابزار آگاهی و عبرت باشند و گرنه پرداختن به آن نوعی وثیبت است (ر. ک؛ طباطبائی، ۱۳۶۳ ش، ج ۴: ۲۱).

۴. ۲. عبرت آموزی

عبرت بر وزن فعله از ریشه «عبر» است که به معانی گوناگونی همچون: «تفسیر کردن، سنجیدن، تعجب کردن» آمده است (ر. ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲م، ج ۱: ۳۲۰) واژه عبر در بیشتر معانی عبرت، نوعی انتقال و جابه جایی مشهود است؛ ابن منظور این واژه را پند و اندرز گرفتن معنا کرده‌اند. لذا ابن منظور می‌گوید: «در پند و اندرز، انسان از نقل یک سخن و جریان تاریخی به معنایی ماورای آن منتقل می‌شود و در اثر آن، حالتی خاضعانه و خاشعانه در برابر حق، برای وی پدید می‌آید» (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۹: ۱۸).

۳. بنیاد فلسفی اجتماع و تاریخ از نظر علامه طباطبائی

ادراکات اعتباری نظریه ابتکاری علامه طباطبائی است که در آثار مختلف وی همچون اصول فلسفه، رساله الولایه و تفسیر المیزان بیان و تبیین شده‌است و بنیادی برای مباحث اجتماعی- تاریخی ایشان محسوب می‌شود. به نظر وی ادراکات آدمی دو گونه است: یکی واقعی و حقیقی و دیگری اعتباری. علوم و ادراکات واقعی، از خارج و هستی حکایت می‌کنند و علوم و ادراکات اعتباری، گرچه از جهاتی با جهان واقع نسبت و ارتباط دارند (منشأ هستی‌شناختی دارند، از خارج الگو می‌گیرند، در خارج عمل و تصرف می‌کنند، به نتیجه خارجی نظر دارند)؛ اما از خارج حکایت نمی‌کنند؛ بلکه مقام آن‌ها مقام جعل و اعتبار و آفرینش و قرارداد و فرض است. از نظر علامه ضابطه و معیار علوم و ادراکات اعتباری به این قرار است:

۱. این ادراکات وابسته به قوای فعاله انسان است.
۲. در آن‌ها باید یا ضرورت را می‌توان لحاظ کرد و ایشان معتقد است که برهان تنها در ادراکات حقیقی جریان می‌یابد، (ر. ک؛ طباطبائی، ۱۳۵۰، ج ۲: ۱۸۷)

همچنین اعتباریات عملی (بالمعنی الأخص) برآمده از قوه عامله است و رابطه علی مانده آنچه در امور عینی جریان دارد، میان آن‌ها برقرار نیست. ایشان در المیزان نیز به موضوع ادراکات اعتباری اشاره کرده و فرموده است: «ادراک‌های اعتباری، ادراک‌هایی هستند که انسان آن‌ها را به کار برده و واسطه و وسیله

کسب کمال و مزایای زندگی خود قرار می‌دهد و هیچ فعلی از افعال، خالی از این ادراکات نیست» (ر. ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۷۴).

از آنجا که انسان موجودی علمی و فعال است و در موجود علمی، اراده از علم پیروی می‌کند، بنابراین انسان برای انجام فعالیت، نیازمند علوم و ادراکاتی است که اراده او را به سوی عمل و فعالیت برانگیزاند. این علوم و ادراکات، علوم و ادراکات اعتباری است که ویژگی انگیزش در آن‌ها وجود دارد. انسان بنا بر کارکرد این علوم و ادراکات، اقدام به فعالیت می‌کند تا نیازهای وجودی خود را پاسخ دهد. پس این ادراکات در واقع واسطه‌ای هستند که انسان بر حسب نوع خلقت خود و برای ساخت زندگی اجتماعی و فرهنگی و سپس در بستر تاریخ برای ساخت تمدن به آن‌ها نیاز دارد (همان: ۱۹۸). نکته مهم آنست که وی اعتباریات را به دو گونه تقسیم می‌کند:

۱. اعتباریات پیش از اجتماع؛

۲. اعتباریات پس از اجتماع.

ویژگی اعتباریات پیش از اجتماع ثبات آن‌هاست که با هر شخص انسانی همراه‌اند و در نسبت میان انسان و ماده خارجی ظهور و بروز دارند؛ ولی اعتباریات اجتماعی، در اساس و بنیاد متغیر بوده و در معرض تحول و دگرگونی‌اند. علامه مفاهیمی چون وجوب، حسن و قبح، انتخاب آخف و آسهل، اصل استخدام و اجتماع، اعتبار حسن عدالت و قبح ظلم، اصل متابعت علم، اعتبار ظن اطمینانی، اعتبار اختصاص و اعتبار فائده و غایت در عمل را از جمله اعتباریات پیش از اجتماع و اصل ملک و اعتبار تبدیل، کلام- سخن، ریاست و مرئوسیت، اعتبار امر و نهی و جزا و مزد را از جمله اعتباریات پس از اجتماع برمی‌شمارد. علامه با ادله‌ای برای احکام اعتباری موجود در دین باطنی حقیقی در نظر می‌گیرد. (ر. ک؛ همان: ۱۶۳-۱۶۲).

از این بیان استفاده می‌شود که در نظام طبیعت ساختمان ویژه وجودی انسان به گونه‌ای قرار داده شده که برای برطرف ساختن احتیاجات وجودیش، به علوم و ادراکات اعتباری روی می‌آورد و بدین گونه می‌خواهد، آثاری واقعی و حقیقی در خارج ایجاد کند؛ پس در این نظریه گونه‌ای از عقلانیت ارزشی استفاده می‌شود که در مباحث اندیشه سیاسی و برنامه‌ریزی عمومی راهگشا است. با عطف توجه به این نظریه است که می‌توان نگاه ایشان نسبت به تغییرات عمده تمدنی یعنی ظهور و سقوط تمدن‌ها را توجیه بنیادین کرد. به این گونه که مبحثی همچون تمدن که ساخته فعالیت بشر در طول تاریخ است، برآیندی از ادراکاتی است که اعتبار پس از اجتماع محسوب می‌شود و لذا هرگونه تغییری در نوع نگاه و عملکرد جوامع انسانی زمینه را برای این نوع ادراکات فراهم می‌کند و لذا می‌توان نتیجه گرفت تغییرات تمدنی برآمده از نحوه انتخاب خود انسان‌هاست و با اصلاح عملکرد اختیاری می‌توان آینده تاریخ را به گونه‌های متفاوت رقم زد.

۴. پیشینه نظریه قانون‌مندی حرکت جامعه و تاریخ در اسلام

از نگاه علامه طباطبائی «جامعه نیز به مانند فرد انسان و طبیعت، نوعی انسان است و با تحرک و تبدل او متحرک و متبدل می‌شود. جامعه از آغاز حرکت دارای وحدت است و به قطعاتی تقسیم می‌شود و هر قطعه‌ای دارای شخصیت مستقلی است و شخصیت‌های مستقل جامعه با شخصیت‌های انسانی وجود می‌یابند؛ همان گونه که جامعه با طبیعت انسانی وجود می‌یابد. جامعه از احکام طبیعت انسانی و خواص اوست، پس مطلق جامعه انسانی نیز از خواص انسانی است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۷۰). استدلال ایشان مبتنی بر هویت و شخصیت مستقل جامعه و حرکت و تحول جامعه در طول زمان یا همان تاریخ و اصول ثابت آن است، در واقع جامعه انسانی، مانند دیگر ویژگی‌های روحی و ادراکی انسان، همواره با تکامل انسان، در کمالات مادی و معنوی او کمال می‌یابد. (ر. ک؛ ۱۳۶۳، ج ۴: ۹۲).

با توجه به این نظریه خاص علامه است که بهتر می‌توان کلام مولا امیر مؤمنان علی (ع) را درباره قانون‌مندی تاریخ مورد بررسی قرار داد. حضرت در همان صدر اسلام بر اساس تعلیمات قرآن و تحت تربیت پیامبر اکرم (ص) موضوع قانونمندی سیر جامعه و روند تاریخ را، دریافت نمود و پس از پیامبر (ص) آن را به مردم آموزش و همگان را به آن توجه داد. شرایط اجتماعی ایشان نسبت به دوران نبی مکرم (ص) بسی دشوارتر قرار بود و از این رو به قوانین حاکم بر تاریخ اشاره می‌کردند و به مردم یادآور می‌شدند که عوامل ارادی و نوع انتخاب مردم تأثیر قطعی در سرنوشت جامعه اسلامی دارد.

ایشان می‌دانستند که پیش از هر موقع دیگر مردم نیازمند بینایی و آگاهی هستند و خوب می‌دانستند که غفلت مردم از قوانین حاکم بر تحولات اجتماعی چه نتایج مصیبت‌باری به دنبال خواهد داشت و غفلت و بی‌خبری و بی‌تفاوتی مردم، سبب شکل‌گیری و رشد نظامی طبقاتی و مبتنی بر ستم می‌شود و از این رو که خیلی زود، جامعه دچار ستم نظامی طبقاتی ضد توحیدی خواهد شد. (پایدار، ۱۳۸۵: ۸۳) تمامی پیش‌بینی‌های آن امام (ع) در ارتباط با سلطه خشونت‌بار بنی‌امیه بسیار زود محقق شد و اقدامات حکومت منحرف و فاسد بنی‌امیه در پوشش اسلام آثار و نتایج تلخی را بر جامعه مسلمانان بار نمود. این موضوع را می‌توان بر اساس دو اصل ذیل تفسیر و تحلیل کرد: یکی بر اساس بینش و دانش ویژه انسان کامل معصوم؛ و دیگر شناخت عمیق قانون‌مداری جامعه و تاریخ. آن حضرت در بیانی روشن‌گر، قانونمندبودن روند تاریخ و حاکمیت سنن خدا را، بدین صورت ترسیم می‌کند: «هان ای مردم، آیا در آثار برجای‌مانده از گذشتگان، برای شما وسیله پند و اندرز نیست، که شما را از دنیا دوستی و پول‌پرستی و پرستش جاه و مقام و رفتار و کردار ظالمانه و ناپسند باز دارد؟ مگر مردم این جهان و این جامعه بشری را تماشا نمی‌کنید که روز را به شب می‌آورند و شب را به روز و هر کدام حال و روزی دارند ... همه این دگرگونی‌ها بر اساس قوانین و سنت‌های حاکم بر روند

جامعه و تاریخ است، نه بر پایه تصادف و شانس و اقبال» (دشتی، ۱۳۹۰: ۱۲۹). همانگونه که ملاحظه می‌شود ایشان با کلامی رسا به تمامی علل انحراف و سقوط تمدنی به خوبی اشاره کرده است و اگر بود گوش شنوایی، چه بسا از بسیاری از اتفاقات ناگوار دهه‌های بعد جلوگیری به عمل می‌آمد.

علامه طباطبائی می‌داند که ادیان آسمانی رسالتشان تأمین سعادت دنیوی بشر در راستای سعادت اخروی است، از این رو بیان می‌دارد که: «اسلام در همه شئونش اجتماعی است به مسائل اجتماعی، از جمله قانونمندی جامعه، عنایت خاصی دارد و آیات کریمه قرآن و روایات شریفه اهل بیت به شکل‌های مختلف از قانونمندی جامعه و پدیده‌های اجتماعی سخن گفته‌اند» (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۵۱). بر اساس آیه شریفه ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ علامه می‌گوید: «چون انسان مدنی بالطبع است، سعادت هر شخصی مبتنی بر اصلاح ظرف اجتماعی آن است؛ به طوری که اگر ظرف اجتماع فاسد باشد سعادت و رستگاری فرد بسیار دشوار و معمولاً محال می‌شود». (همان، ج ۲۴: ۲۴۳) ایشان دلیل اهمیت و اولویت سعادت اجتماعی را این‌گونه ذکر می‌کند که اگر اجتماع گرفتار رذائل و شقاوت شود، آنگاه جای فضائل و رذائل عوض می‌شود و کل جامعه همراه افراد آن، بدون آنکه متوجه شوند به سمت هلاکت پیش می‌رود (ر. ک؛ همان، صص ۳۹۵-۳۹۴).

ابن خلدون (۸۰۸ق) را به واسطه نظریه‌اش در باب علل ایجاد، رشد و اضمحلال حکومت‌ها و تمدن‌ها می‌توان موسس علمی نوین به نام عمران یا جامعه‌شناسی دانست. او در مقدمه خود بر کتاب «العبر و دیوان المبتداء و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر» که در دو مجلد جداگانه ترجمه و منتشر شده، به رویکرد انتقادی و تحلیلی تاریخ و جوامع بسیار اهمیت داده است، نکته‌ای که مورخان پیش از وی در نظر نمی‌گرفتند. او در مقدمه خود گفته‌هایش را به طرق مختلف اثبات کرده و گاهی منابعی که استفاده کرده را نیز مورد انتقاد قرار داده است و نام این علم را عمران نهاده

که ما امروزه به آن جامعه‌شناسی می‌گوییم (ر. ک؛ شرف‌الدین، ۱۳۸۸: ۶۰) وی درباره علم عمران چنین می‌گوید: «قانون بازشناختن حق از باطل، دربارهٔ ممکن بودن و محال بودن اخبار چنان خواهد بود که به اجتماع بشری یا عمران درنگریم و این مسائل را از یکدیگر بازشناسیم» (ابن‌خلدون، ۱۳۹۳، ج ۱: ۶۴) از بیانات ابن‌خلدون مشخص می‌شود که او درصدد بیان و کشف رابطه علت و معلولی بین پدیده‌های انسانی و آنچه با شرایط سیاسی و اجتماعی پیش آمده بوده‌است (مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۳: ۱۹) وی در نظریه تحولات اجتماعی خود ابتدا به استناد ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد/۱۱) تغییرات هر قوم و قبیله را ناشی از عملکرد خود آن قوم می‌داند و شدت و ضعف عصیبت در هر جامعه را به عنوان معیار استحکام یا اضمحلال اقوام عنوان کرده‌است. او به استناد آیاتی از قرآن عواملی را برای انحطاط حکومت‌ها برمی‌شمرد که از جمله این عوامل ضمی می‌توان به نازپروردگی و فساد اخلاقی، از دست دادن قدرت دفاعی، ظلم و بی‌عدالتی، خودپرستی و استبداد اشاره کرد (ر. ک؛ ابن‌خلدون، ۱۳۹۳، ج ۱: صص ۵۷۴-۲۳۴).

طبق نظریه ابن‌خلدون تاریخ دارای حرکتی بر اساس ضوابط و قوانین است و بر جوامع، مقررات و سنت‌هایی جاودانه، تخلف‌ناپذیر و فراگیر حکومت می‌کنند. این قانون‌مداری تاریخ و نظام حاکم بر سیر جامعه‌ها، در قرآن و روایات، با جمله‌ها و عبارات‌های ویژه‌ای وارد شده و نشانگر این حقیقت حیاتی است که هرگز ترقی و تکامل، یا انحطاط و سقوط امت‌ها بی‌دلیل نیست و بر تاریخ بشر، تصادف و اتفاق، فرمان نمی‌راند و شانس و اقبال آن را نمی‌سازد. نکته جالب آنست که ابن‌خلدون برای تبیین نظریه خود درباره تغییرات اجتماعی و تحول حکومت‌ها از آموزه‌های قرآنی بهره‌جسته و نظریه خود را بر اساس آن‌ها قرار داده است؛ زیرا تحوّل و دگرگونی حکومت‌ها و تمدن‌ها در آیات متعددی از قرآن مورد توجه قرار گرفته و این موضوع در مباحث مختلفی از قبیل معاد، عدالت، نبوت و حتی در تبیین صفات اخلاقی انسان مورد بهره‌برداری قرار گرفته است (حبیبی و

طاهرخانی، ۱۳۹۶: ۳۷۲-۳۶۲). بی شک سقوط حکومت‌ها به دلیل بی توجهی به خطراتی است که قرآن دائماً آن‌ها را گوشزد کرده است. قرآن نابودی برخی از اقوام را به عنوان عبرت دیگر اقوام عنوان کرده و به تشریح علل و عوامل این تحولات در حکومت‌ها می‌پردازد. قرآن عوامل اخلاقی و سیاسی مختلفی را برای فروپاشی یک نظام سیاسی از جمله ظلم، رواج فحشا، دنیاطلبی و فسق و فجور در مردم و حاکمان جامعه عنوان می‌کند (همان: صص ۳۷۲-۳۶۲).

۵. قانون‌مندی حرکت جامعه و تاریخ از نظر علامه طباطبائی

علامه طباطبائی حقیقت قانون‌مند بودن سیر جامعه و حرکت تاریخ را مطرح می‌کند؛ و تصریح می‌نماید که امت‌ها و جامعه‌ها از آن جهت که امت و جامعه هستند، نه افراد و اعضای جامعه، سنت‌ها و قوانین، اعتلاها و انحطاط‌ها، سرنوشت مشترک و نامه عمل جمعی، احضار همگانی و مسئولیت عمومی دارند و این حقیقت، به معنی قانون‌مندی حرکت تاریخ و جامعه است (ر. ک؛ طباطبائی، ۱۳۶۳: صص ۱۰۰-۹۷) البته باید یادآور شد که آیات قرآن هم نظریه علامه را تایید می‌کند؛ اگر جامعه واقعیتی نداشته باشد، سرنوشت، فهم، شعور و طاعت و عصیان برایش معنا ندارد و این‌ها دلیل است بر این که قرآن کریم به نوعی حیات قائل است که حیات جمعی و اجتماعی است (مطهری، ۱۳۷۲: ۳۰) و آیاتی مانند ﴿لَنْقُصَنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ﴾ (اعراف/۷) ﴿تَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (جاثیه/۲۸) دلالت دارد که یک امت حیات و مرگ واحد، شعور واحد نامه عمل واحد و معیارها و طرز تفکر خاصی دارد.

در قرآن برای ترسیم ویژگی جهان‌شمولی در سنت‌های الهی چنین آمده است ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ (احزاب/۶۲) عدم تغییر و تبدیل در سنت‌های الهی درباره کسانی که پیش از این بوده‌اند و در گذشته‌اند نیز جریان داشته است؛ و هرگز در سنت خدا دگرگونی و جابه‌جایی

نخواهی یافت. ذیل این آیه شریفه در تفسیر اثنا عشری چنین وارد شده است که: «بیان سنت در این آیه طریقه است در تدبیر امری بر وجه مصلحت و حکمت و سنت رسول خدا (ص) اوست که اجرا نموده به امر خدا بنابراین سنت اطلاق نشود بر امری که یک‌بار زیاد و بار دیگر کم کرده باشد» (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۲: ۲۳۴).

با این توصیفات است که علامه ذیل آیه ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (اعراف/۹۶) چنین نتیجه می‌گیرد که، «آیات ظاهر در این است که میان اعمال و حوادث تا حدی ارتباط هست، به این صورت که اعمال خیر و حوادث خیر و اعمال بد و حوادث بد ... حوادثی که در عالم حادث می‌شود، تا حدی تابع اعمال مردم است، اگر نوع بشر بر طبق رضای خدای عمل کند، و راه طاعت او را پیش گیرد، نزول خیرات و بازشدن درهای برکات را در پی دارند، و اگر این نوع از راه عبودیت منحرف گشته، ضلالت و فساد نیت را دنبال کنند، و اعمال زشت مرتکب گردند، باید منتظر ظهور فساد در خشکی و دریا، و هلاکت امت‌ها، و سلب امنیت و ... باشند و خدای سبحان در کتاب مجیدش به‌عنوان نمونه داستان سیل عرم، و طوفان نوح، و صاعقه ثمود، و صرصر عاد، و از این قبیل حوادث را ذکر فرموده است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۸۱).

وی در موضع دیگری از میزان با تکرار این مطلب در ذیل آیه شریفه ﴿وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ...﴾ (اعراف/۱۷۵) در ارتباط با مشیت و سرنوشت امت‌ها با نوع انتخاب و عملکرد ایشان می‌گوید: «از این آیه ... می‌توان نکته‌ای را استنباط کرد و آن این است که ایمان این موجود یعنی نوع بشر و عمل صالح وی در نظام عالم از جهت ارتباطش با زندگی خود او، تأثیر دارد، به عبارتی دیگر، کفر او و عمل زشتش در فساد عالم باز از جهت

ارتباطش با نوع بشر مؤثر است، پس اگر انسان به صلاح و سداد گراید - از این گونه آیات استفاده می‌شود که - نظام دنیا هم از جهت ایفاء به لوازم سعادت زندگی بشری هم از جهت دفع بلا از او و توفیر نعمت برای او صالح خواهد شد» (همان، ج ۶: ۳۸). وی همچنین در موضعی دیگری از تفسیر المیزان چنین توضیح می‌دهد: «به‌طور کلی همه اجزای عالم مانند اعضای یک بدن به یکدیگر متصل و مربوط است، به‌طوری که صحت و سقم و استقامت و انحراف یک عضو در صدور افعال از سایر اعضا تأثیر داشته و این تفاعل در خواص و آثار در همه اجزاء و اطراف آن جریان دارد ... این خود یکی از سنت‌هایی است که خدای تعالی در جمیع اجزای عالم که یکی از آن‌ها انسان است جاری ساخته و چون چنین است اگر امتی از امت‌ها از راه فطرت منحرف گردد و در نتیجه از راه سعادت انسانی که خداوند برایش مقرر کرده باز بماند اسباب طبیعی هم که محیط به آن است و مربوط به او است اختلال یافته، و آثار سوء این اختلال به خود آن امت بر می‌گردد» (همان، ج ۸: صص ۱۹۶ - ۱۹۵).

بنابراین می‌توان به این نکته دست یافت که سنت‌ها همچنان که از نظر مکان و اجتماعات، جهان‌شمول هستند از نظر زمان نیز از خاصیت ماندگاری و استمرار برخوردارند و همچنان که بر تاریخ و جوامع گذشته حاکم بوده‌اند، بر تمدن‌ها و تاریخ کنونی نیز حکومت خواهند داشت. با نگاه به مطالب علامه مربوط به سنت‌های اجتماعی، به این واقعیت می‌توان دست یافت که به نظر ایشان عمومیت و جهان‌شمولی، یکی از ویژگی‌های سنت‌های الهی است. این ویژگی، هم در سنن مربوط به دریافت و دستیابی سعادت و کمال جوامع و هم در سنن مربوط به کيفر و فروپاشی و از بین رفتن جامعه‌ها و قدرت‌ها جریان دارد.

۶. راز پیشرفت جوامع و شکوفایی تمدن‌ها از دیدگاه علامه طباطبائی

علامه طباطبائی با توجه به آیه «وَإِذْ كُنْتُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ

وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿۷۴﴾ (اعراف / ۷۴) (و به یاد آورید هنگامی را که شما را پس از قوم عاد جانشینان [آنان] گردانید و در زمین به شما جای مناسب داد، در دشت‌های آن برای خود کاخ‌هایی اختیار می‌کردید و از کوه‌ها خانه‌هایی زمستانی می‌تراشیدید، پس نعمت‌های خدا را به یاد آورید و در زمین سر به فساد برمدارید) در المیزان می‌نویسد:

«صالح پیامبر در این جمله قوم خود را به تذکر و یاد آوردن نعمت‌های خدا دعوت می‌کند، هم‌چنان که هود قوم عاد را به آن دعوت می‌نمود و از جمله نعمت‌هایی که به یاد آنان می‌آورد و تأکید می‌کند نعمت‌ها که خداوند در دسترس شما قرار داده، جا دارد که آن نعمت‌ها را به یاد بیاورید و در زمین دست به فساد نزنید» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۲۲۹).

توجه به این مسئله که رعایت ارزش‌هایی انسانی و معنوی، مانند آزادی و عدالت، و رعایت حقوق مردم، و امانت‌داری به وسیلهٔ یک جامعه و تمدن، تعالی و رشد آن و پیروزی قطعی و سرفرازانه پذیرندگان حق و رهروان راه نجات‌بخش نهضت‌ها و آموزه‌های آسمانی را به دنبال خواهد داشت؛ علامه این مسئله را بر اساس آیات قرآن به چند عامل مرتبط کرده‌است که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۶. عدالت عامل، پیشرفت و شکوفایی تمدن‌ها

به تعبیر علامه، عدالت به معنای اقامه مساوات بین امور و اجتناب از افراط و تفریط می‌باشد. (ر. ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۲۰۵). از نظر ایشان اساسی‌ترین علل رشد و تکامل جامعه‌ها ایمان عمیق قلبی به اصل عدالت است؛ همچنان که خروج از مسیر عدل و داد و گرایش به ظلم و جور از عوامل مهم فروپاشی نظام‌ها و زوال و فناى تمدن‌هاست. علامه طباطبائی با توجه به آیه ۹۰ سوره نحل ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ﴾ می‌نویسد:

«ظاهر سیاق آیه اشاره دارد که مراد از عدالت، عدالت اجتماعی است که فرد فرد مکلفین مامور به انجام آنند، به این معنا که خدای سبحان دستور می‌دهد هر یک از افراد جامعه عدالت را بیاورد، لازمه آن این است که امر متعلق به مجموع نیز باشد، پس هم فرد فرد مامور به اقامه این حکمند و هم جامعه که حکومت عهده‌دار زمام آن است، همچنین عدل مقابل ظلم است، عدالت میانه‌روی و اجتناب از دو سوی افراط و تفریط در هر امری است، زیرا معنای اصلی عدالت اقامه مساوات میان امور است به اینکه به هر امری آنچه سزاوار است بدهی تا همه امور مساوی شود و هریک در جای واقعی خود که مستحق آن است قرار گیرد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۴۷۸).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود با توجه به کلام علامه آرمان‌خدایی و بشردوستانه قرآن و هدف آن، بنیاد راستین عدل و توسعه جهان‌شمول قسط و همگانی ساختن داد‌گیری و درهم‌نوردیدن بساط نفرت‌بار ظلم و جور و استبداد و خودکامگی و زیباسازی رابطه‌هاست و این آرمان پرشکوه تحقق نخواهد یافت، مگر این‌که در نظام تشریح و وضع قوانین و مقررات زندگی، همواره اصل عدل و قسط، مورد توجه قرار گیرد. ایشان یکی از بزرگترین اهداف رسالت انبیاء (ع) را ایجاد زمینه لازم برای حاکمیت عدل و قسط برای تحقق آرمان‌های بلند و پیشرفت جامعه در تمامی مسائل و حقایق و معارف، همچون توحید، معاد، نبوت، امامت و رهبری، سلامت و نشاط و طراوت و صلاحیت اجتماع و تمدن می‌داند، به فرموده ایشان، اجتماع انسانی اجتماعی است که هیچ‌گونه برتری و مزیتی در بین افراد آن دیده نمی‌شود، ملاک امتیاز همان است که فطرت پاک و قریحه آزاد انسانی به آن گواه است که همان تقواست (همان، ج ۲۷: ۳۵۹) در واقع علامه معتقد است که هدف این است که مردم خود مجری قسط و عدل برای پیشرفت جامعه شوند، نه اینکه انبیاء، انسان‌ها را وادار به اقامه عدل و داد کنند. اینگونه است که وی برای قوه عامله انسان یعنی قوه برآمده از اراده و اختیار جا باز کرد

وگرنه همه چیز از روی اجبار و بدون اختیار می‌شد و دیگر ارزش‌گذاری و قانون‌گذاری معنای خود را از دست می‌داد.

۶-۲. نقش آزادی در پیشرفت تمدن‌ها

در نظر علامه انسان به‌طور طبیعی موجودی آزاد و آزادی‌خواه آفریده شده است و کشش به‌سوی آزادی و آزادگی برایش حقیقتی است دل‌انگیز و فطری که از ژرفای جانش می‌جوشد. از سوی دیگر او زندگی اجتماعی را برگزیده است و قوام اجتماع نیز به قانون است؛ بنابراین، برای تداوم زندگی اجتماعی ناچار است تن به تقیید آزادی خود بدهد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۵۵) ایشان معتقد است قانون با محدود کردن اراده و کار افراد تراحمات بین افراد را از بین می‌برد؛ البته افراد جامعه در ماورای قانون آزادند (طباطبائی، ۱۳۸۷: ۸۴).

علامه طباطبائی از ظاهر و سیاق این آیه شریفه ﴿... كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ (ابراهیم/۲) (این کتابی است که آن را به‌سوی تو فرو فرستادیم تا مردم را از تنگناها و تاریکی‌های شرک و ظلم و جهل و استبداد، به‌سوی روشنایی ایمان و عدل و آگاهی و آزادی به‌فرمان پروردگارشان درآوری: به‌سوی راه آن خدای شکست‌ناپذیر و ستوده). برداشت می‌کند که: «... بیرون کردن از ظلمت به سوی نور را به رسول خدا (ص) نسبت داده و فرموده است: تا تو مردم را بیرون آوری. این بدان جهت است که رسول خدا (ص) یکی از اسباب ظاهری این اخراج است، و ایمان هر مؤمنی هر چند در هزاران سال بعد و با واسطه‌های بسیار باشد بالأخره مستند به آن جناب می‌شود.» (ر. ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۵).

از این بررسی می‌توان نتیجه گرفت که نیاز اساسی جوامع و تمدن‌ها برای پیشرفت و ماندگاری، شور و بالندگی و پویایی انسان در همه ابعاد زندگی است. این عام از مهم‌ترین عوامل رشد و شکوفایی جوامع محسوب می‌شود، به‌گونه‌ای

که پایمال ساختن این نعمت اوج بخش یا سلب این ویژگی رشددهنده، به منزله سلب گوهر انسانیت از انسان یا وانهادن کرامت ذاتی و راز رشد و پیشرفت و بالندگی از انسان است؛ لذا وی می‌افزاید: «از آنجایی که خدای سبحان مالک مطلق هستی و از جمله انسان و افعال اوست؛ لذا انسان نسبت به آنچه که خدای متعال به امر و نهی تشریحی از او بخواهد، هیچ‌گونه حریت و اختیاری ندارد، پس خدای سبحان مطاع علی‌الطلاق است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۹۸).

۳-۶. ایمان عامل پیشرفت و شکوفایی

علامه طباطبائی با توجه به آیه ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (اعراف/۹۶) و اگر مردم شهرها و سرزمین‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکاتی از آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم؛ اما آنان حق را دروغ انگاشتند؛ ما هم به کیفر دست‌آوردشان گریبان آنان را گرفتیم. می‌فرماید: امت‌های گذشته، از این جهت منقرض شدند که بیشتر افرادشان فاسق و از زی عبودیت بیرون بودند، و به عهد الهی و آن میثاقی که در روز اول خلقت از آنان گرفته شده بود وفا نکردند، در نتیجه سنت‌های الهی یکی پس از دیگری در باره آنان جریان یافت و منتهی به انقراض‌شان گردید. حال که چنین است اگر امتی از امت‌ها از راه فطرت منحرف گردد ... دود کجروی‌هایش به چشم خودش می‌رود، برای اینکه این خودش بود که با انحراف و کجروی‌اش آثار سویی در اسباب طبیعی باقی‌گذارد و معلوم است که در بازگشت آن آثار چه اختلال‌ها و چه محنت‌هایی متوجه اجتماع‌اش می‌شود (ر. ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۲۴۸).

همان‌طور که بیان شد این آیه تأکید می‌کند که پیروزی همه‌جانبه و فوز و فلاح و نجات و آسایش و جلب برکات و یاری خدا تنها از راه ایمان به خدا و در پرتو تقوا و پرهیزکاری میسر است که در این صورت درهای برکت آسمان و زمین به روی بشریت گشوده می‌شود.

۶-۴. سپاس و شکرگزاری از نعمات الهی

در نگاه قرآنی علامه طباطبائی «خداوند در برابر نعمت‌هایی که به ما می‌بخشد نیازی به تشکر و سپاسگزاری ما ندارد، اگر هم دستور به شکرگزاری داده آن هم موجب نعمت دیگری بر ما و یک مکتب عالی تربیتی است به تعبیر ایشان، حقیقت شکر، تنها تشکر زبانی یا گفتن «الحمد لله» و مانند آن نیست؛ بلکه اولین مرحله آن ایمان و آگاهی، مرحله بعدی آن، زبان، ولی از آن بالاتر مرحله عمل است، شکر عملی آن است که درست بیندیشیم: هر نعمتی برای چه هدفی به ما داده شده است، آن را در جای خودش صرف کنیم» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۳۵).

با این مقدمه است که علامه درباره شکرگزاری از نعمت‌های الهی ذیل آیه شریفه ﴿وَإِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ (ابراهیم/ ۴-۷) (همچنین به خاطر بیاورید هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت که: اگر به‌راستی سپاس‌گزاری کنید، نعمت خود را بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، بی‌گمان عذاب من سخت خواهد بود.) می‌نویسد:

«وقتی خدا منعم و غالب و بی‌نیاز و پسندیده کار باشد، بر مردم که "منعم علیه" او هستند لازم است که دعوت او را لیبیک گویند، تا در نتیجه از نعمت‌هایی که او به ایشان ارزانی داشته برخوردار شوند و آن نعمت‌ها به سعادتشان تمام شود ...» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۴۹).

ذیل این آیه در تفسیر نمونه چنین آمده است که «احیای روحیه شکرگزاری در جامعه و ارج نهادن و تقدیر و سپاس از آن‌ها که با علم و دانش خود، با فداکاری، گذشت و ایثار و سایر مجاهدت‌ها در جهت پیشبرد اهداف اجتماعی خدمت کرده‌اند، یک عامل مهم در حرکت و شکوفائی جامعه است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۰: ۳۲۷). از این رو می‌توان نتیجه گرفت که ایجاد روحیه تشکر و قدردانی در اجتماع یک عامل مهم در جهت پیشرفت جوامع است و اگر

در جامعه‌ای روح تشکر و قدردانی از تلاشگران و مجاهدان آن جامعه بمیرد، کمتر کسی علاقه و دلگرمی به خدمت پیدا می‌کند، بالعکس آن‌هایی که بیشتر قدردانی از زحمات و خدمات اشخاص می‌کنند، ملت‌هایی با نشاط‌تر و پیشروتر هستند.

بر این اساس جهان نسبت به شایستگی جامعه‌ها و تمدن‌ها و نسبت به مردم‌گرایی و آزادمنشی و مردم‌سالاری نظام‌ها یا استبدادگری و اختناق آن‌ها، هرگز بی‌تفاوت نیست و عملکرد انسان بدون واکنش مناسب نخواهد بود و افزون بر پاداش و کیفر جهان دیگر، برای عملکردهای عادلانه و یا ظالمانه، در همین جهان نیز نباید امداد و مکافات را فراموش کرد.

۶-۵. اخلاص و بندگی خداوند، شرط سعادت‌مندی

علاوه بر موارد فوق علامه طباطبائی بیان می‌دارد «کسانی که به سوی توحید گام برمی‌دارند و پرستش‌ت‌ها را رها می‌کنند، به آن‌ها حنیف می‌گفتند و به تدریج این تعبیر برای پویندگان راه توحید به‌عنوان یک تعبیر رایج شناخته شد که در حقیقت مفهومش رویگردانی از ضلالت به هدایت است و لازمه آن، همان توحید خالص، اعتدال و اجتناب از هرگونه افراط و تفریط است» (ر. ک؛ طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۲۰: ۳۴۱) از آنجا که بر اساس آیه شریفه ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً...﴾ (بینه/۵) رسالت قرآن و آورنده‌اش، نجات‌بخشیدن انسان از اسارت‌ها در پرتو توحید‌گرایی و تقوای پیشگی و بندگی خالصانه خدا و دوری از شرک و اصلاح‌ستیزی و استبدادگری و تباهی است؛ علامه معتقد است حجت و بینه روشنی که از ناحیه خداوند آمده، عبارت است از رسولی از ناحیه خدا که برای مردم صحف آسمانی پاک را می‌خواند، پاک از پلیدی باطل، صحفی که در آن احکام و قضایایی است قائم به امر مجتمع انسانی، و اداره‌کننده آن به بهترین وجه و حافظ مصالح آن...» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۵۷۳).

باتوجه به مطلبی که مورد بررسی قرار گرفت این نتیجه به‌دست می‌آید که دژ نفوذناپذیر اخلاص و بندگی خالصانه خدا، چنان است که نه شیطان می‌تواند در

آن نفوذ پیدا کند و نه شیطان صفتان و هر فرد و جامعه‌ای در آن موضع نفوذناپذیر قرار گرفت، به پاداش رهایی از انواع سلطه‌ها و اسارت‌ها و رسیدن به کمال و جمال معنوی است نایل شده و تحت بیمه الهی قرار می‌گیرد؛ زیرا از یک سو سرشت انسان بر محور توحید است و از سوی دیگر فطرتش او را دعوت به شکر منعم، معرفت و شناخت او می‌کند، ریشه این دستورات در اعماق فطرت انسان جای دارد لذا در متن تعلیمات همه انبیاء قرار گرفته‌است.

۷. عوامل انحطاط امت‌ها از دیدگاه علامه طباطبائی

علامه طباطبائی بر اساس برداشت قرآنی خود در ارتباط با عوامل انحطاط امت‌ها می‌گوید:

«امت‌ها از عرش عزت خویش فرو نمی‌افتند و نامشان از لوح وجود محو نمی‌گردد، مگر بعد از اینکه از سنن الهی سرپیچی نمایند. بیان حال و سرنوشت جوامع گذشته در قرآن عبرت‌آموزی به امت‌های حال و آینده و اتمام حجت بر آنهاست و این سرگذشت‌های عبرت‌انگیز و تکان دهنده، عین واقعیت است و کمترین انحراف از واقعیت و عینیت خارجی در آن وجود ندارد. در نتیجه مطالعه و بررسی آن‌ها تأثیر بسیار زیادی در سرنوشت امت‌ها دارد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۲: ۱۵۵).

در ذیل مهم‌ترین عوامل انحطاط تمدن‌ها را از منظر این مفسر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۷. کفر و عدم شناخت پروردگار هستی

موضوع اعتلا و انحطاط جامعه‌ها و قدرت‌ها، در درجه نخست به چگونگی رابطه آن‌ها با آفریدگار جهان گره می‌خورد و در گرو چگونگی این رابطه است. مسئله مهمی که باید در نظر گرفته شود این است که اگر جامعه و نظام تمدنی، آفریننده هستی را خوب بشناسد و در بینش، گرایش و عمل کرد به او ایمان آورد و در این مسیر گام بردارد و رابطه خود را با آن قدرت نامتناهی بر اساس محبت و بزرگی خالصانه و صادقانه بنا نهد چنین جامعه و تمدنی بی‌تردید رشد و پیشرفت خواهد

کرد. اما اگر به جای شناخت و ایمان، راه کفر و شرک را در پیش گرفت، حق ستیزی و اصلاح ناپذیری را پیشه کند، رابطه اش را با خدا تیره و تار کند و به بندگی هواها و هوس ها پردازد، این چنین جامعه ای نیز جز انحطاط و ذلت جانکاه چه سرنوشتی می تواند داشته باشد؟ قرآن توجه صرف به لذاید و مادیات مانع درک حقایق است و بر دل ها پرده ای از مادیات می کشد، به گونه ای که بر اثر آن فرد دیگر قادر به درک مبادی معنوی نخواهد بود. خاصیت اتراف، و ترفه، و غوطه ور شدن در نعمت های مادی همین است، که قلب آدمی بدانها متعلق شود، و آن ها را عظیم بشمارد و سعادت خود را در داشتن آن ها بداند، حالا چه اینکه موافق حق باشد، یا مخالف آن، در نتیجه همواره به یاد حیات ظاهری دنیا بوده، ما و رای آن را فراموش می کند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۵۷۸). قرآن ریشه غرق شدن انسان ها در هوس رانی و عیاشی را، کفر و نادیده گرفتن مبدأ هستی می داند ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾ (نحل/ ۹۰) (و ما هیچ رسولی در دیاری نفرستادیم جز آنکه ثروت مندان عیاش آن دیار به رسولان گفتند: ما به رسالت شما کافریم). معنای اساسی کفر ناسپاسی است که به طور نمونه در مکالمه فرعون با حضرت موسی مورد اشاره قرار گرفته است و فرعون موسی را نسبت به محبت های خود ناسپاس و کافر خطاب می کند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ش، ج ۱۵: ۲۸۴) اما آنچه از فرهنگ قرآنی برداشت می شود به طور خاص نادیده گرفتن نعمات الهی و انکار خداوند کفر تلقی می شود و آثار و نتایج بی ایمانی و عدم شناخت خداوند به عنوان مبدأ و منشأ خیرات و نعمات موجبات انحطاط فردی و اجتماعی را فراهم می آورد.

۷-۲. دشمنی با منادیان حق

دشمنی با منادیان حق و عدالت یکی از عوامل انحطاط تمدن ها بوده است و این نیز یکی از سنن الهی حاکم بر روند جامعه و تاریخ است؛ سنتی است که تخلف و تبدیل در آن راه ندارد. از آیات متعددی از قرآن کریم چنین برداشت می شود که

وقتی در جامعه‌ای کار مخالفت با وحی و پیام خدا به وجود آید و دامنه رویارویی با پیامبران به نقطه‌ای برسد که مخالفان ستم‌پیشه و تیره‌بخت بخواهند این هدایت‌گران جوامع بشری را از شهر و دیار خود برانند به جرم عدالت‌خواهی و حریت‌طلبی و دعوت به توحید، چنین جامعه‌ای، دیگر شانس بقا و عناصر لازم برای زندگی را ندارد و مدت زیادی نمی‌تواند دوام پیدا کند، چرا که این سنت تغییرناپذیر خداست.

قرآن کریم این سنت را در آیه شریفه ﴿وَ أَنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوا نَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبِثُونَ خَلْفَكَ إِلَّا قَلِيلًا سُنَّتَهُ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا﴾ (اسراء/۷۶) (و چیزی نمانده بود که تو را ای پیامبر! با نیرنگ و خشونت، از این سرزمین برگردانند تا تو را از آن بیرون سازند! و هرگاه چنین می‌کردند، گرفتار مجازات سخت الهی شده و پس از تو، جز مدت کمی باقی نمی‌پاییدند! این سنت ما در مورد پیامبرانی است که پیش از تو فرستادیم؛ و هرگز برای سنت منشا تغییر و دگرگونی نخواهی یافت!) منعکس کرده و علامه در تفسیر آن می‌گوید: «مشرکین نزدیک بود که پیامبر را وادار کنند تا از مکه بیرون شود، و اگر این کار را انجام می‌دادند، زمان زیادی زنده نمی‌ماندند، بلکه پس از مدت کوتاهی همه هلاک می‌شدند و این سنت یعنی هلاک کردن مردمی که پیغمبر خود را از بلاد خود بیرون کردند سنت خدای سبحان است و در واقع سنتی است که خداوند برای پیغمبران قبل از رسول اکرم (ص) باب نموده و اجراء کرده است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: صص ۲۳۹ و ۲۴۰).

۷-۳. گرایش به ظلم و استبداد

از منظر علامه طباطبائی خروج از راه عدالت و دادگری و گرایش به ظلم و استبداد، از جمله مهم‌ترین عوامل فروپاشی امت‌ها محسوب می‌شود و ایشان جریان پیوسته اعمال زور و قدرت، تحمیل زبردستان بر زبردستان، له‌شدن

محرومان در چنگال ستمگران و بندگی و ذلت طبقه ضعیف برای رسیدن طبقه نیرومند به مقاصد خود را به شدت مورد نکوهش قرار می‌دهد. این دیدگاه را بر اساس آیات قرآن بیان کرده‌است. زیرا سنت حکیمانه خدا بر آن تأکید می‌کند و البته تجربیات تاریخی هم متون دینی را مورد تأیید قرار می‌دهد. (ر. ک؛ طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۲: صص ۱۲۲-۱۱۵).

از جمله اینکه علامه پیرامون آیه ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرْ﴾ (قمر/ ۹ و ۱۰) (پیش از اینان هم بنده ما نوح، را تکذیب کردند و گفتند مردی دیوانه است و زجر و ستم بسیار از آن‌ها کشید پس نوح، پروردگارش را چنین خواند که من مغلوب شده‌ام، به دادم برس و یاریم کن.) این است که «ایشان پیرامون طوفان نوح می‌نویسد:

جریان کشتی مذکور در عین اینکه باعث نجات کشتی شد، می‌توان آن را کيفر کسانی هم که کفر ورزیده بودند، دانست و جزایی علیه کفار و به نفع کسی که نبوتش انکار شده بود و آن نوح پیامبر بود که قوم او به دعوتش کفر ورزیدند. همچنین علامه بیان می‌دارد که کلمه "انتصار" در این آیه به معنای انتقام است و منظور از اینکه گفت "انی مغلوب" من شکست خورده شدم، این است که از ظلم، قهر و زورگویی به تنگ آمدم، این جمله کوتاه خلاصه نفرینی است که حضرت نوح پیرامون قوم ظالم و ستمکار خود انجام داده‌است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۱۱۰).

می‌توان گفت قرآن در راه ظلم‌ستیزی و ظلم‌زدایی‌اش، به منظور برپایی حق و عدل، نکته ظریف و دقیق دیگری را طرح می‌کند، که شایان تدبر و تعمق است و آن این است که: حکومت و نظام و حاکمان مورد قبول هر جامعه و تمدنی همواره همبستگی و هماهنگی با اوضاع فکری و عقیدتی و اخلاقی و عملی آن جامعه و تمدن دارند. در ارتباط با این موضوع شهید مطهری می‌نویسد:

«خداوند بر اساس سنت خود، بر جامعهٔ ظالم و مردم ستم‌پیشه و حق‌ناپذیر حکومتی بسته و استبدادگر، از قماش خودشان مسلط می‌سازد و بر جامعهٔ عدالت‌خواه و آزادمنش، حکومت و مدیریت هماهنگ و هم‌نوا و هم‌رنگ با خودشان؛ یعنی همان‌طوری که خود عمل می‌کنند، با آن‌ها معامله خواهد شد ﴿كَمَا تَكُونُوا يُوَلَّىٰ عَلَيْكُمْ﴾ (مطهری، ۱۳۵۲: ۹۲).

در روایات نیز، ظلم و ظالم به شدیدترین وجه ممکن مورد نکوهش قرار گرفته و ستم و بیدادگری مهم‌ترین آفت دولت‌ها و جامعه‌ها و موجب زوال نعمت‌ها عنوان شده است که در ذیل به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود. امام علی (ع) شقی‌ترین و ظالم‌ترین‌های روزگاران را، عناصر و جریان‌ها و حکومت‌هایی می‌خواند که ناحق را در لباس حق، باطل را به عنوان حقیقت، استبداد را به عنوان آزادی، مذهب‌سالاری خشن و مخوف را به عنوان حکومت دینی و ظلم و جور را به عنوان عدل و دادگری به ضرب زور عریان و فریب به خورد مردم بدهد و ظلم خویش را عدالت بشمارد و از دیگران هم بخواهد که ظلم و بیداد او را عدل و داد شمارند؛ ﴿أَجُورُ النَّاسِ مَنْ عَدَّ جُورَهُ عَدْلًا مِنْهُ﴾ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۲۱۶) همچنین امام (ع) در موضع دیگری می‌فرماید: «ستم موجب افزایش لغزش انسان می‌شود و نعمت‌ها را از او سلب می‌کند و امت‌ها را به شکست و نابودی می‌کشاند» (تمیمی آمدی، ج ۲: ۳۶).

۷-۴. عمل نکردن به اصل امر به معروف و نهی از منکر

از جمله مهم‌ترین واجبات ادیان الهی، به‌ویژه دین اسلام امر به معروف و نهی از منکر است که رعایت آن‌ها موجب اعتلای جامعه و بی‌توجهی به آن موجبات انحطاط را فراهم می‌آورد. این دو واجب در آیات متعددی مورد توجه قرار گرفته است و در اینجا تنها به یک سخن از علامه ذیل آیهٔ شریفه ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ...﴾ (۱۱۰/آل‌عمران) می‌گویید

«خداوند انبیاء را برای مردم ظاهر نمود تا آن‌ها را هدایت کنند، چون انسان‌ها مانند نفس واحده‌اند هیچ عملی هم بدون ایمان محقق نمی‌گردد، لذا پیامبران مردم را به امر به معروف و نهی از منکر دعوت می‌کردند و این در نتیجه ایمان به خداست، و مسلماً ایمان برای وضع میزان صحیح و استوار، ضروری است و آن‌ها اگر ایمان می‌آوردند برای دنیایشان بهتر بود، چون از تفرقه و تشتت در اعتقاد بر حذر می‌ماندند و برای آخرتشان نیز بهتر بود، چون به پاداش عمل خود می‌رسیدند ... (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۵۷۸) یکی از مهم‌ترین اهداف انبیاء الهی اصل امر به معروف و نهی از منکر است. اصلی است رشدبخش که استواری و ماندگاری مقررات عادلانه و بشردوستانه، بدان وابسته است. در پرتو همین اصل است که حق حیات و زندگی و معیشت، حق آزادی و حریت و کرامت تضمین می‌شود.

در اهمیت این موضوع علاوه بر آیات قرآن، مکرراً در روایات نیز مطالبی بیان شده است، از جمله روایتی از امام باقر (ع) با مضمون ذیل ﴿إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تَرُدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يَنْتَصِفُ مِنَ الْمُنْكَرِ الْأَعْدَاءُ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ﴾ امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه بزرگ الهی است که بقیه فرایض با آن‌ها بر پا می‌شوند و به وسیله این دو، راه‌ها امن می‌شود و کسب و کار مردم حلال و حقوق افراد تأمین می‌شود و در سایه آن زمین آباد و از دشمنان انتقام گرفته و در پرتو آن همه کارها روبه راه می‌شود. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱: ۳۱۵).

۵. ۷. تقلید کورکورانه از گذشتگان

از دیگر عوامل راز فروپاشی و انحطاط تمدن‌ها خطر ثروت و قدرت باد آورده است. به عنوان نمونه قرآن در بیان این حقیقت می‌فرماید ﴿ذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ

... فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظُرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿۲۳﴾ (زخرف/۲۳) (و این گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو، پیامبر و هشداردهنده‌ای نفرستادیم، مگر ای که ثروتمندان مست و مغرور آن گفتند: ما پدران خود را بر آیینی که هستیم، یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم. به همین جهت از آن‌ها انتقام گرفتیم؛ بنگر پایان کار تکذیب‌کنندگان چگونه بود).

علامه در تفسیر این آیه می‌گوید:

«مطابق آیه قرآن، تقلید عادت دیرینه امت‌ها مشرک گذشته نیز بوده و خداوند پیش از پیامبر به هیچ قریه‌ای نذیری یعنی پیامبری نفرستاد مگر آنکه توانگران اهل آن قریه هم به همین تقلید تشبث جستند، ... از دیدگاه علامه مشرکان هم چنان به دین نیاکان خود پابند هستند، هر چند که آنچه از دین که پیامبر بر ایشان آورده هدایتی صحیح‌تر از آن باشد؟ نتیجه آن فرستادن نذیر و این تقلید کورکورانه این است که ایشان را به جرم تکذیب شان هلاک کردیم، پس بنگر که عاقبت پیشینیان اهل قری چه بود» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۱۳۸).

این برداشت علامه پس از وی دنبال شده و لذا برخی دیگر چنین نوشته‌اند: «تاریخ چیزی جز انعکاس درگیری پایدار و بی‌امان حق و باطل، عدل و ستم و یا آزادی و استبداد نیست. رویارویی طرفداران این دو، از سپیده‌دم تاریخ تاکنون به طور مدام و در میدان‌های گوناگون حیات جریان داشته و پیروزی و شکست دست به دست گردیده است، اما سرانجام تاریخ و کاروان انسان، طبق خواست تاریخی خدا و سنن او از آن حق و حق‌طلبان و آزادی‌خواهان است» (لطفی، ۱۳۷۳، ص ۳۲۸).

همان‌طور که گفته شد پیدایش و گسترش آفت‌هایی، همچون ظلم و استبداد، دروغ دانستن وحی و گزینش راه لجوجانه کفر و ... هر کدام عاملی است که جامعه‌ها و تمدن‌ها را به سوی فروپاشی و فنای زودرس و مرگ محتوم سوق

می‌دهد و طبق سنت خدا موجب انحطاط و انهدام‌شان می‌شود؛ اما قرآن رهنمود می‌دهد که اگر جامعه و نظامی چنین آفت‌زده، پیش از فراهم آمدن شرایط کامل فروپاشی و سقوط، به خود آید و بیدار شود، در پرتو شناخت سنن حاکم بر جامعه و تاریخ و اراده تاریخ‌ساز عقیدتی قادر خواهد بود در درون جان و جامعه، حرکت سیاسی و بنیادی ایجاد کند، در جهت ترقی، دگرگون شود.

۸. جام تاریخ و آینده جهان از نظر علامه طباطبائی

از آنجا که حسن کنجکاوی، ویژگی آینده‌نگری و کمال‌جویی انسان، او را به شناخت گذشته، حال و آینده خویش علاقه‌مند می‌سازد، این سؤال مطرح می‌شود که آینده تاریخ چگونه است؟ روشن و پرفروغ است؟ یا تاریک، تیره، پر از درد و رنج؟ قرآن، این نوید را به ما می‌دهد که در مبارزه بین حق و باطل، سرانجام حق و عدالت پیروز خواهد شد و باطل و بیداد محکوم به نابودی و فناست؛ چراکه نظام تکوین، نظام خیر و مهر و غلبه خیر و مهر بر شر و ظلم است و بر این اساس، فرجام نظام اجتماعی و آینده زندگی و تاریخ جامعه‌ها و تمدن‌ها نیز فرجامی است که نظام حق و عدل و مردم‌سالاری و مسئولیت‌پذیری بر کفرگرایی و حق‌ستیزی و خودکامگی پیروز خواهد شد.

همان‌گونه که خداوند در قرآن می‌فرماید ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ... بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ أَلْوَيْلٌ مِمَّا تَصِفُونَ﴾ (انبیاء/۱۸-۶) (و ما آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دو پدید آمده است، به بازیچه و بیهوده نیافریدیم. اگر می‌خواستیم بازیچه‌ای بگیریم، بی‌تردید آن را از نزد خود می‌گرفتیم اگر انجام‌دهنده چنین کاری بودیم. بلکه ما حق را بر سر باطل و بیداد می‌کوبیم، پس آن را در هم می‌شکند و نابود می‌سازد و به ناگاه باطل و بیداد نابود می‌شود؛ اما وای بر شما بیدادگران از آنچه وصف می‌کنید!).

در این خصوص علامه طباطبائی بیان می‌دارد:

«این آیات علت عذاب فرستادن به قرای ظالمه را به بازیچه‌نبودن خلقت توجیه می‌کند و می‌فرماید: خدا با ایجاد آسمان و زمین و ما بین آن دو نخواست است بازی کند تا ایشان هم بدون هیچ دل‌واپسی سرگرم بازی با هواهای خود باشند، نه چنین نیست؛ بلکه خلق شده‌اند تا راه به سوی بازگشت به خدا را طی کنند و در آنجا محاسبه و بر طبق اعمالشان مجازات شوند...» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۳۶۴).

این نگرش قرآنی درباره آینده تاریخ، بر این حقیقت گواهی می‌دهد که سرانجام سختی‌ها پایان می‌پذیرد؛ چرا که سنت تغییرناپذیر خدا بر این قرار گرفته است که در پایان حرکت تاریخ، تنها بندگان شایسته و اصلاح‌طلب خدا هستند که وارثان و سررشته‌داران زمین و زمان می‌گردند. در این زمینه پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «اگر از عمر این جهان جز یک روز باقی نمانده باشد، خدا آن روز را به گونه‌ای طولانی می‌سازد تا بزرگ‌مردی از نسل و خاندان من که هم نام من خواهد بود برانگیخته شود و زمین و زمان را همان‌گونه که از استبداد و بیداد آکنده شده است، از عدل و داد لبریز سازد» (طبرسی، ۱۹۸۶ م: ۱۹۵-۱۹۰ / مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۵۱: ۷۱).

همچنین در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: هنگامی که مهدی (ع) قیام کند، بر اساس عدل و داد حکومت خواهد کرد و بساط ستم و استبداد، در روزگار درخشان او از زمین و زمان برچیده می‌شود، راه‌ها در پرتو عدالت و مدیریت او امن و امان می‌گردد... (طبرسی، ۱۹۰۶: ۳۳۸) در تفسیر و توضیح این مطلب شهید مطهری به‌عنوان یکی از شاگردان علامه، می‌گوید: «اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه‌جانبه ارزش‌های انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده‌آل، اندیشه‌ای است که کم و بیش همه فرق و مذاهب اسلامی بدان معتقدند؛ زیرا این اندیشه بر حسب اصل و ریشه، قرآنی است؛ این قرآن مجید است که با قاطعیت

تمام، پیروزی نهایی ایمان اسلامی، غلبه قطعی صالحان و متقیان و آینده درخشان و سعادت‌مندانه بشریت را نوید داده است» (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۴).

نتیجه

علامه طباطبائی میان اعمال بشر و اتفاقات رخ داده در جوامع انسانی ارتباط برقرار می‌کند در طول تاریخ تمدن‌های متعددی متولد شده، رشد یافته و در نهایت به انحطاط رسیده‌اند. طبق دیدگاه قرآنی علامه عامل اصلی بروز، اعتلا و سقوط تمدن‌ها خود انسان است و از این طریق مشیت الهی بر سقوط تمدنی تعلق می‌گیرد؛ یعنی امتی که از مسیر حق منحرف شده، به‌طوری که دیگر امیدی به بازگشت جامعه از آن وجود نداشته باشد، محتوم به سقوط می‌شود. این امر یکی از سنت‌های مهم الهی است و نویدی است به مستضعفان که نه پیروزی و اقتدار سلطه‌گران جاودانه است و نه محرومیت محرومان از حاکمیت، ابدی خواهد ماند.

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْاُورَاقِينَ﴾ (قصص/۵). آرمان خدایی و بشردوستانه قرآن و هدف آن بنیاد راستین عدل و توسعه جهان‌شمول قسط و همگانی ساختن عدل و داد و از بین بردن بساط نفرت، جور، استبداد و خودکامگی و زیباسازی رابطه‌هاست و این هدف محقق نمی‌شود مگر اینکه در اصل تشریح و وضع قوانین و مقررات زندگی همواره اصل عدل و قسط مورد توجه قرار گیرد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- آشوری، داریوش. (۱۳۵۷). **تعریف و مفاهیم جامعه و فرهنگ**. تهران: نشر مجموعه فرهنگ آسیا.
- _____ . (۱۳۸۹). **دانشنامه سیاسی**. تهران: نشر مروارید.
- ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۹۳). **مقدمه ابن خلدون**. مترجم محمد پروین گنابادی. ج ۱. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن منظور. جمال‌الدین. (۱۴۰۸). **لسان العرب**. بیروت: دار الحیة التراث العربی.
- پورآقایی، سیدمسعود. (۱۳۹۴). **مجموعه مقالات بین‌المللی دکتربین مهدویت**. قم: مؤسسه آینده روشن.
- تمیمی آمدی. (۱۴۱۰). **غرر الحکم و دُرر الکلم**. مترجم محمد علی انصاری. قم: دار الکتب اسلامی.
- حبیبی، محسن و عبدالله طاهرخانی. (۱۳۹۶). **بررسی امکان علوم انسانی قرآن بنیان با مطالعه موردی نظریه جامعه‌شناختی ابن خلدون**. مجموعه مقالات همایش علوم انسانی قرآن بنیان. چیستی. چرایی و چگونگی، به کوشش حمیدرضا بصیری. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- حرعاملی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۹). **وسائل الشیعه**. قم: مؤسسه آل بیت.
- حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین. (۱۳۶۲). **تفسیر اثناعشری**. تهران: نشر میقات.
- حضرتی، حسن. (۱۳۸۲). **دانش تاریخ و تاریخ نگاری اسلامی**. قم: مؤسسه آموزش عالی باقر العلوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). **المفردات فی غریب القرآن**. دمشق: دارالشامیه.

- سید قطب. (۱۳۵۹). **آفرینش هنری در قرآن**. مترجم محمدعلی عابدی. تهران: نشر انقلاب.
- شرف‌الدین، حسین. (۱۳۸۸)، «**روشن‌شناسی ابن‌خلدون**». مجله پژوهش. شماره ۱. سال اول. صص ۵۹-۱۰۴.
- صدر، محمد باقر. (۱۳۵۳)، **المدرسه القرآنیه**. بیروت: نشر دار التعارف للمطبوعات.
- طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۷۴). **المیزان فی تفسیر القرآن**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ . (۱۳۵۰). **اصول فلسفه و روش رئالیسم**. قم: دارالعلم.
- _____ . (۱۳۹۳). **طریق عرفان**. ترجمه، شرح و متن رساله الولایه. قم: آیت اشراق.
- _____ . (۱۳۸۷). **روابط اجتماعی در اسلام به ضمیمه چند رساله دیگر**. ترجمه محمد جواد حجتی کرمانی. قم: بوستان کتاب.
- طبرسی، شیخ فضل بن الحسن. (۱۹۸۶). **مجمع البیان**. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- کاشفی، محمدرضا. (۱۳۸۹). **تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی**. قم: نشر جامعه‌المصطفی.
- لطفی، محمدحسن. (۱۳۷۳). **آغاز و انجام تاریخ**. تهران: انتشارات خوارزمی.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۳۶۲). **بحار الانوار**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مدرس‌سی چهاردهی، مرتضی. (۱۳۴۳). **فلسفه تاریخ و اجتماع پیش از ابن‌خلدون**. ماهنامه وحید. شماره ۹. صص ۲۰-۱۷.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۳). **قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ**. تهران: انتشارات اسلامی.
- _____ . (۱۳۵۲). **عدل الهی**. تهران: انتشارات صدرا.
- _____ . (۱۳۷۵). **جامعه و تاریخ**. تهران: صدرا.

- _____ . (۱۳۷۲). *مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی*. تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۹۱). *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*. تهران: چاپ و نشر بین‌الملل.
- معین، محمد. (۱۳۶۳). *فرهنگ معین*. تهران: نشر امیرکبیر.
- نیشابوری، ابراهیم بن منصور. (۱۳۸۰). *قصص الانبیاء*. تهران: نشر اسلام.